

قدرت نرم و سخت: تضاد «پیروزی در جنگ باورها» در قرن بیست و یکم

مترجم: یاسر میری^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۹/۱

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۹/۲۵

صفحات مقاله: ۱۷۷-۱۵۱

چکیده

این پژوهش دو هدف را دنبال می‌کند. نخست این‌که پویایی‌های متغیر مرتبط با جهانی شدن و فناوری اطلاعات چه‌گونه کاربرد قدرت در محیط بین‌الملل را پیچیده می‌کنند. دوم، اثبات این موضوع که ارائه مؤثرترین راه‌کار در این محیط راهبردی بر اساس شالوده‌ای سه‌بعدی است که در آن تلفیق همزمان قدرت نرم و سخت در شکل‌دهی راهبرد مجاز است. راهبرد کنونی آمریکا که بر دستیابی به اهداف راهبردی با استفاده از زور استوار است، مباحث فراوانی را در داخل و خارج درباره استفاده از منابع قدرت سخت (نظامی و اقتصادی) نسبت به منابع قدرت نرم (جذابیت فرهنگی، ارزش‌ها و سیاست خارجی) برانگیخته است. این مباحث در میان مجامع دانشگاهی و مقامات ارشد سیاست‌گذاری، دیدگاه‌ها و چالش‌های ایدئولوژیکی متفاوتی را درباره نحوه شکل‌دهی راهبرد سیاست خارجی آمریکا نشان می‌دهد.

* * * * *

کلید واژگان

قدرت نرم و سخت، راهبرد بزرگ، سیاست چماق و هویج، محیط راهبردی، افکار عمومی، رسانه‌های جمعی

مقدمه

استراتژی بزرگ به فردای جنگ می‌نگرد، به صلحی که در پی می‌آید. این استراتژی نه تنها باید ابزار مختلف قدرت را با هم به کار گیرد، بلکه باید استفاده از این ابزار برای اجتناب از آسیب وارد آمدن به وضعیت آتی صلح را نیز سامان دهد.^(۱)

لیدل هارت

این که آمریکا تا چه اندازه بتواند میان باورها و قدرتش رابطه برقرار کند به این بستگی دارد که سیاست‌گذاران آمریکایی چه گونه روابط اولیه‌ی نظام‌ها را در درون محیط راهبردی نوین دریافته و مدنظر قرار دهند. پیچیدگی محیط راهبردی جدید از وابستگی متقابل فزاینده‌ای ناشی می‌شود که خاستگاه آن جهانی شدن و انفجار فناوری اطلاعات است. این دو پدیده هرچند تنها عوامل دخیل در این تغییر محیط نیستند، تأثیرات چشم‌گیری بر نحوه تأثیرگذاری آمریکا بر روند شکل‌دهی جامعه بین‌الملل داشته‌اند، تا این کشور بتواند بالندگی خود و هم‌پیمانانش و کشورهای در حال توسعه را که می‌کوشند جایگاه اقتصادی خود را ارتقا بخشند، تضمین نماید. البته آمریکا برای دستیابی به این هدف باید دریابد که محیط بین‌المللی به‌طور فزاینده‌ای در حال درهم‌تنیدگی، پیچیدگی و چندبعدی شدن است. بنابراین، اگر سیاست‌گذاران راهبرد کلانی را تدوین کنند که تک‌بعدی باشد، ممکن است این راهبرد دوام چندانی نداشته باشد و باعث تباهی و ائتلاف منابع شود.

طیف قدرت

رابطه دقیق و کاملاً تعریف شده‌ای میان قدرت نرم و سخت وجود ندارد. تصویر شماره ۱ رابطه قدرت در طول طیفی از فرماندهی^۱ گرفته تا همکاری (option) و مناسب‌ترین منابع مورد نیاز جهت تأثیرگذاری بر پیامدهای رفتاری موردنظر را نمایش می‌دهد. این طیف در قالب دو حوزه‌ی تأثیر تقسیم‌بندی می‌شود: قدرت نرم و قدرت سخت.^(۲)

طیف قدرت

قدرت نرم	قدرت سخت	
دستور جلسات جذابیت همکاری ←	تشویق ارعاب فرماندهی →	طیف رفتار
ارزش‌ها فرهنگ خط‌مشی‌ها	پاداش تطمیع	مناسب‌ترین منابع

تصویر شماره ۱

تصویر شماره ۱ نشانگر رابطه مستقیم میان پیامدهای رفتاری موردنظر و استفاده از منابع تشویق در طول این طیف بوده، هم‌چنین ضرورت شناخت پیامدهای رفتاری مطلوب دولت پیش از تخصیص منابع را نشان می‌دهد. هر یک از حوزه‌های تأثیر (قدرت نرم و سخت) و تمامی اجزای فرعی (زور، تشویق، دستورجلسات و جذابیت) برای ترویج یک برون‌داد رفتاری مرجح به منابع مرتبط مشخصی نیاز دارد.

1 - ommand

قدرت سخت

حوزه رفتاری قدرت سخت متشکل از دو جزء است: ارعاب و تشویق. منظور از ارعاب، استفاده یا تهدید به استفاده از نیروی نظامی یا اعمال تحریم برای ایجاد تغییر مطلوب در رفتار کشور مورد نظر است. ارعاب که غالباً با تمثیل «چماق» از آن یاد می‌شود جزء اساسی سیاست خارجی به‌شمار می‌آید. در جنگ اول خلیج [فارس] استفاده از نیروی نظامی یا اعمال تحریم‌ها با هدف تحت فشار گذاردن و تغییر رفتار رژیم صدام حسین در راستای هنجارهای بین‌المللی صورت گرفت. هرچند کاربرد نیروی نظامی موفقیت قابل توجهی را به‌دنبال داشت، اعمال تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل با ناکامی‌هایی روبه‌رو شد که بخشی از آن‌ها از آن‌جا ناشی می‌شد که سازمان ملل نتوانست تحریم‌ها را به گونه‌ای اعمال کند که رفتار رژیم عراق اصلاح شود بدون آن‌که فشار و محدودیتی بر مردم این کشور وارد آید.

تشویق که با عنوان «هویج» از آن یاد می‌شود، تطمیع و تأثیرگذاری بر تغییر رفتار کشور مورد نظر است و از اجزای اساسی قدرت سخت است، زیرا برای اعمال این تأثیر در مقایسه با ارعاب به هزینه کم‌تری نیاز دارد. برای مثال، آمریکا در اجرای برنامه‌های کمک‌های خارجی برای رویارویی با عوامل ریشه‌ای تروریسم در حال استفاده از رویکرد «هویج» است. به نظر می‌رسد گزارش چالش هزاره (M A)^۱ نوعی قرارداد با کشورهای دریافت‌کننده بوده، مستلزم شرایط مشخصی است که قبل از صرف بودجه‌های مربوط باید محقق شود. دولت‌های طرف قرارداد باید سیاست‌های کارآمدی را برای اداره کشور اتخاذ نموده، بر روی شهروندان خود سرمایه‌گذاری و اصلاحات اقتصادی را تشویق کنند.^(۳)

1 - Millennium challenge Account

قدرت نرم

قدرت نرم یکی از ابزارهای غیرمستقیم برای همکاری رضایت‌مندانانه یک بازیگر است که بتواند بدون کاربرد زور و در راستای خواسته‌های بازیگر دیگری رفتار کند. اساس قدرت نرم بر این استوار است که بازیگران بتوانند دیگران را به دیدگاه‌های خاصی که ظاهراً از مشروعیت و اعتبار برخوردارند جذب کنند و زمانی که یک بازیگر موفق به این کار شود دیگر نیاز چندانی به کاربرد پرهزینه‌تر منابع قدرت سخت ندارد. قدرت جذب دیگران یکی از مؤلفه‌های اساسی حوزه رفتاری طیف قدرت نرم است و از دو جزء تشکیل می‌شود: دستورجلسه و جذابیت.

توانایی اعمال نفوذ بر دستورجلسه مستقیماً با جذابیت ارزش‌های مورد نظر یک بازیگر خاص و اعتبار سیاست‌هایش در ارتباط است. برای مثال، آمریکا هرچه بیش‌تر بتواند دستورجلسات نهادهایی چون سازمان ملل و ناتو را تحت تأثیر قرار دهد، همکاری و مساعدت بیش‌تری را از جانب کشورهای هم‌پیمان در تدوین هنجارهای بین‌المللی و نهادهای حکومتی جلب می‌کند. تنظیم دستورجلسه نه‌تنها مستلزم کشش و جذب دیگر بازیگران به سمت سیاست‌های حساب‌شده یک بازیگر خاص است، بلکه بازیگر مورد نظر هم‌چنین باید سازش بالقوه‌ای را بپذیرد که از اجزای ذاتی تکمیل فرایند اجماع‌سازی^۱ به شمار می‌آید. طیف قدرت نرم (تصویر شماره ۱) سه منبع جذابیت را به تصویر می‌کشد: فرهنگ (جذب دیگران)، ارزش‌های سیاسی (استمرار در داخل و خارج) و سیاست خارجی (مشروعیت و برخورداری از ارزش‌های اخلاقی).^(۴) این منابع سه‌گانه لزوماً مستقل از یکدیگر نیستند. برای مثال، فرهنگ آمریکا جهان‌شمول

1 - consensus Building

بوده، منبع عمده‌ای برای تنظیم روندها محسوب می‌شود. با این حال، دستاوردهای مثبت ناشی از جذابیت فرهنگ آمریکایی با تصمیمات سیاست‌گذاران خارجی آمریکا تضعیف گردیده، به ایجاد سطح بی‌سابقه‌ای از گرایش‌های ضدآمریکایی کمک کرده است. این وضعیت اخیراً به‌حدی فراگیر شده که بیم آن می‌رود توان آمریکا در تأثیرگذاری بر دستورجلسات و کاربرد منابع قدرت سخت یعنی تشویق و ارعاب نیز تضعیف شود.

هر دو قشر طرفداران قدرت نرم و سخت اهمیت بالایی برای دستیابی آمریکا به اهداف سیاست خارجی اش قائلند. اختلاف اساسی دو حزب آمریکا بر سر نحوه کاربرد منابع برای دستیابی به اهداف در سطوح سیاسی است. اگر آمریکا خواهان «پیروزی در نبرد باورهاست» باید از آن ایدئولوژی پشتیبانی کند که در نظام بین‌المللی که اکنون لبریز از اطلاعات و باورهای مخالف است، طنین‌انداز خواهد شد. این همان تناقضی است که بین قدرت نرم و سخت وجود دارد و پیچیدگی تدوین راهبرد کلان در محیط راهبردی جدید را تشدید می‌کند.

محیط راهبردی جدید

جهانی شدن، انقلاب اطلاعات، افول اقتدار دولت - ملت و ماهیت متغیر جنگ از جمله واقعیت‌های قرن بیست‌ویکم هستند که باید بر اساس آن‌ها و در پاسخ به آن‌ها چارچوب استراتژی کلان آمریکا را تدوین نمود.^(۵)

سناتور پیشین گری هارت

جهانی شدن و انقلاب اطلاعات از عوامل عمده‌ی تأثیرگذار بر محیط استراتژیک معاصر هستند. اعتبار جهانی شدن به این است که این پدیده از

ابداعات آمریکاست، اما از سوی آمریکا یا هیچ کشور دیگری قابل کنترل نیست. این پدیده به واسطه همگرایی نهادهای مالی، آموزشی و دیگر نهادها باعث کوچک‌تر شدن هرچه بیش‌تر جهان گردیده است. وابستگی متقابل ناشی از این همگرایی به‌ویژه در بخش‌های مالی به چیزی منجر شده که توماس فریدمن از آن به‌عنوان پدیده «جامعه الکترونیک» یاد می‌کند.^(۶) جهانی‌شدن ملت‌ها را بر آن داشته تا با پوشیدن «خرقه محدودکننده طلایی»^۱ از ضوابط و شرایط تعیین شده بازار جهانی تبعیت نمایند؛ بازاری که به‌نوبه خود تحت تأثیر جامعه‌ی بانکداری و سرمایه‌گذاری بین‌المللی است. تکثیر فناوری اطلاعات کم‌هزینه، میزان اطلاع‌رسانی به افراد را سرعت بخشیده است. در طول سه‌دهه‌ی گذشته، اصول قانون مور^۲ مبنای محاسبه دقیق روندهای فناوری بوده است؛ قانونی که ادعا می‌کند تراشه‌های ریزپردازنده در هر هجده ماه یا از نظر حجم دو برابر می‌شوند یا قیمت آن‌ها نصف می‌شود.^(۷) امروزه هزینه‌های محاسبه‌ی قدرت کم‌تر از یک درصد آن در دهه ۱۹۷۰ است.

«پیروزی در جنگ باورها» در محیطی که اکنون آکنده از باورهای متضاد است، نیازمند بصیرت، فروتنی، شکیبایی و درک عمومی پویایی‌های مرتبط با محیط جدید است. رویدادهای منفی که در درون چنین محیطی رخ می‌دهد یا راهبردهای محدودکننده می‌توانند قدرت کشش و جذابیت را تحلیل برده یا عدم توجه یا بی‌تفاوتی صرف به پاره‌ای از عوامل تأثیرگذار بر این محیط از جمله افکار عمومی جهانی، اقتصاد جهانی، ایدئولوژی و رسانه‌ها را به‌وضوح به مخاطبان جهانی نشان دهند.

1 - Golden Straitjacket

2 - Moore's Law

افکار عمومی جهان

افکار عمومی جهان در ارتباط با توان آمریکا برای اعلام یک استراتژی سیاست خارجی حائز اهمیت است. دولت‌های حاکم بر کشورها باید در مقابل افکار عمومی پاسخ‌گو باشند، خواه این افکار در قالب برگه‌های رأی اعلام شود یا به صورت اعتراضات خیابانی ظاهر شود. این به نفع آمریکا نیست که شرایطی را ایجاد کند که کشورها از سیاست‌های پشتیبانی نکنند، چه این منافع مربوط به همکاری اطلاعاتی علیه فعالیت‌های تروریستی باشد یا حق استقرار تأسیسات و پرواز بر فراز خاک یا توزیع محصولات آمریکایی. این پدیده در طول عملیات آزادی عراق زمانی آشکارا خود را نشان داد که پارلمان ترکیه به‌خاطر افکار عمومی داخلی با درخواست آمریکا مبنی بر مجوز انتقال تیپ چهارم پیاده به عراق از طریق خاک ترکیه موافقت نکرد. جهان کنونی بسیار کوچک‌تر و پرنخطرتر از آن شده که آمریکا بخواهد به تأثیرگذاری سیاست‌های جهانی‌اش بی‌توجهی کند یا درک درستی از سیاست‌های سایر کشورها نداشته باشد. رشد گرایش‌های ضدآمریکایی مسأله‌ای جدی، عمیق و نظام‌مند است که با یک راه‌حل مقطعی یا رویکردی موقتی، دفاعی، و مبتنی بر بحران نمی‌توان آن را «مدیریت» نمود.^(۸)

بهبود وجهه آمریکا در جامعه بین‌الملل بر عهده وزارت خارجه است. مسئولیت نشر و ترویج ارزش‌ها و فرهنگ آمریکایی در سراسر خاورمیانه به‌عنوان بخشی از یک دیپلماسی عمومی تهاجمی حساس نیز بر عهده این وزارت‌خانه است.^(۹) اما بنا بر گزارش یک گروه مطالعاتی مستقل، دیپلماسی عمومی جزء لاینفک تدوین سیاست خارجی نیست و معمولاً به‌صورت «ترویج ضروری» یا پاسخی به انتقادات پس از وقوع رویداد است.^(۱۰) یک راه‌کار آمریکا برای افزایش توانایی‌اش، توجه به افکار عمومی جهان به‌منظور نظارت بر گرایش‌های افکار جهانی بر اساس تأثیرشان در سیاست خارجی است. در حال

حاضر، دولت آمریکا سالانه هزینه‌ای معادل ۵ تا ۱۰ میلیون دلار برای نظرسنجی افکار عمومی خارجی صرف می‌کند. در مقابل، بخش‌های تجاری آمریکا نزدیک به ۶ میلیارد دلار برای این کار صرف می‌کنند.^(۱۱)

اقتصاد جهانی

با تداوم روند توسعه اقتصاد جهانی، تقاضا برای منابع طبیعی و به‌ویژه گاز طبیعی و نفت افزایش خواهد یافت. در سال ۱۹۹۹، میزان نفت مصرفی آمریکا حدود ۱۹,۵۰۰,۰۰۰ بشکه در روز بود که تقریباً با مجموع مصرف آمریکای مرکزی و جنوبی، اروپای شرقی، شوروی سابق، خاورمیانه و آفریقا برابری می‌کرد.^(۱۲) این میزان مصرف با توجه به افزایش سریع قدرت خرید مردم کشورهای در حال توسعه مانند چین و هندوستان که به معنای نیاز بیش‌تر به مصرف سوخت از سوی این کشورهاست، پایدار نمی‌ماند. در واقع، گزارش شورای اطلاعات ملی (NI) حاکی از این است که تا سال ۲۰۲۰ اقتصاد در حال گسترش جهانی، تقاضای مواد خام را تا ۵۰ درصد افزایش خواهد داد که بیش‌ترین تقاضا برای نفت است.^(۱۳) اقتصاد جهانی، دسترسی به نفت و گاز طبیعی را جزء منافع حیاتی تداوم اقتصاد کشورهای پیشرفته و در حال توسعه قرار خواهد داد که باعث افزایش تنش در محیط بین‌الملل می‌شود. این تنش با ظهور شرکت‌های بزرگ چندملیتی و فعالیت آن‌ها در عرصه جهانی هرچه بیش‌تر افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، اگر آمریکا قدرت هژمونیک خود را به‌کار بندد تا راهبرد خاصی را تدوین کند که تنها منافع داخلی‌اش را منعکس نماید و در عین حال نگرانی‌های دولت‌های ضعیف‌تر را نادیده بگیرد، اعتبار، مشروعیت و نفوذ سیاسی خود را تضعیف خواهد کرد. در نتیجه، قدرت‌های ضعیف‌تر ممکن است منابع خود را به‌گونه‌ای سازماندهی کنند که بتوانند راهبردهای متقابلی برای محدود کردن جذابیت و نفوذ آمریکا تدوین نمایند.

کسری بودجه فزاینده آمریکا نیز چالش‌هایی برای سیاست‌گذاران و اقتصاد جهانی به بار می‌آورد. اقتصاد جهانی به همان طرفی می‌رود که اقتصاد آمریکا می‌رود. مالک اصلی اوراق قرضه کوتاه‌مدت آمریکا که به تأمین مالی کسری بودجه جاری این کشور کمک می‌کند، جامعه بین‌الملل است. در واقع، ۴۵ درصد کسری بودجه آمریکا در تابستان ۲۰۰۳ تنها توسط چینی‌ها و ژاپنی‌ها تأمین مالی شد.^(۱۴) این نوع ارتباط پویایی بسیار دقیقی را در بازارهای بین‌المللی به وجود می‌آورد. اگر دلارها شتابان و بی‌وقفه به اروپا فروخته شود، بازار جهانی در یک سراسیمی جدی قرار می‌گیرد.

ایدئولوژی‌های مخالف

فرهنگ لغت وبستر ایدئولوژی را چنین تعریف می‌کند: "مطالعه باورها، ماهیت و خاستگاه آن‌ها ... مجموعه‌ای از باورها که نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ویژه‌ای بر آن‌ها استوار است." البته مجموعه باورها می‌تواند یک کلیت واحد باشد. اما همان‌گونه که ساموئل هانتینگتون اشاره کرده درگیری‌ها می‌توانند در امتداد گسل‌های ناشی از مذاهب، فرهنگ‌ها و نظام‌های ارزشی مخالفی رخ دهند که از ایدئولوژی‌های مختلف تغذیه می‌شوند.^(۱۵) بسیاری از این درگیری‌ها پیامد پدیده جهانی شدن هستند. هرچند آمریکا معمولاً جهانی شدن را گامی اساسی به سوی جهانی امن‌تر می‌داند، در عین حال اذعان دارد که این فرایند می‌تواند تأثیرات و پیامدهای خصمانه جدی برای سیاست خارجی‌اش داشته باشد.^(۱۶) برای مثال، جهانی شدن به موضوع اصلی رسانه‌های دنیای عرب تبدیل شده و تقریباً نمودی از ابعاد قدرت نرم نفوذ فرهنگی و اقتصادی آمریکا تلقی می‌شود.^(۱۷) سلطه آمریکا بر تبادلات جهانی اطلاعات و باورها از طریق موسیقی، فیلم، تلویزیون و نرم‌افزار، در واقع این کشور را قادر ساخته تا به سراسر جهان درهم تنیده دست یابد. این توانایی در تأثیرگذاری بر سلاقی، زندگی‌ها و

آرمان‌های ملت‌ها همیشه هم مطلوب به نظر نمی‌رسد. حتی هم‌پیمانان غربی آمریکا مانند فرانسه و کانادا نیز قوانینی وضع کرده‌اند که پخش ماهواره‌ای برخی برنامه‌های خارجی - منظور آمریکایی - را در درون مرزها و خانه‌های شهروندانشان ممنوع می‌کند. هدف آشکار آن‌ها این است که از پخش دیدگاه‌ها و آداب آمریکایی و دیگر دیدگاه‌ها و آداب سیاسی خارجی جلوگیری کنند؛ چیزی که در بخش‌هایی از خاورمیانه به «آلایش اخبار» معروف است.^(۱۸)

باورهای آمریکایی را با این انتظار که بلافاصله مورد پذیرش واقع شوند نمی‌توان تحمیل کرد. پذیرش باورهای مختلف نیازمند زمان است، زیرا یک دگرگونی شناختی رفتاری از الگوهای سیاسی پیشین باید رخ دهد. هنگامی که باورها در قالب قواعد و هنجارها نهادینه می‌شوند به عقاید بنیادینی تبدیل می‌گردند که به توجیه پیامدهای سیاسی به‌ویژه موارد مربوط به سیاست خارجی کمک می‌کنند.^(۱۹) زمانی که یک ایدئولوژی نهادینه می‌شود، می‌تواند به شکل «دانش بومی»^۱ در گنجینه‌های فرهنگ - خانواده‌ها، مدارس، باشگاه‌ها، کلیساها و محل‌های کار - به حیات خود ادامه دهد.^(۲۰) این یک چالش در سطح فراملی است که در آن مثلاً ایدئولوژی اسلامی افراطی به راحتی از طریق تجهیزات فراگیر فناوری اطلاعات ترویج می‌شود. غلبه کردن بر یک ایدئولوژی مخالف نیازمند راهبرد کامل و جامعی است که از تمامی ابزار قدرت در درون محیط راهبردی استفاده کند. فرمانده رزمی فرماندهی مرکزی آمریکا در این زمینه می‌گوید: «آمریکا در جنگی به سر نمی‌برد که در نهایت لازم شود تا تعداد زیادی از نیروهای آمریکایی وارد میدان شوند، بلکه این جنگی است که در آن قدرت اطلاعاتی، اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک به‌طور هم‌زمان برای شکست

1 - Folk Wisdom

ایدئولوژی القاعده، زرقاوی، الاسلام، جنبش اسلامی ازبکستان و سایر موارد مشابه لازم است.“ (۲۱)

رسانه‌های جمعی

وفور ابزارهای کم‌هزینه فناوری اطلاعات از جمله گوشی‌های همراه (مجهز به دوربین)، رایانه‌های لپ‌تاپ، تلویزیون و بشقاب‌های ماهواره و اینترنت قابلیت ارتباطی بالایی را برای افراد فراهم ساخته که ۵ تا ۱۰ سال پیش به لحاظ اقتصادی امکان‌پذیر نبود. این پدیده دورنمای جدیدی را به وجود آورده که در آن رسانه‌ها هم فراگیر بوده و هم به‌خوبی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

امروزه تعداد کافی نت‌ها بسیار زیاد شده و آن‌ها را در برخی نقاط دور افتاده جهان نیز می‌توان یافت. این اشاعه کم‌هزینه اطلاعات به معنای آن است که تا دسترسی بدون مانع به اطلاعات فاصله زیادی نداریم. هرکس که قادر به نوشتن است با یک دوربین دیجیتال و امکان دسترسی به اینترنت می‌تواند اطلاعات خود را ظرف چند ثانیه به سراسر دنیا بفرستد. تصاویر می‌توانند بازتابی فوری داشته باشند، زیرا به مردم کمک می‌کنند تا عمق یک واقعه را در ذهن خود مجسم کنند. ارزش یک تصویر از هزار واژه بیش‌تر است، زیرا در ذهن بینندگان نقش می‌بندد و می‌تواند محیط عملیاتی را دگرگون سازد. یک نمونه در این زمینه، عکس‌های زندان ابوغریب بود که به‌عنوان یک رشته عملیات اطلاعاتی منفی به کار گرفته شد. نمونه‌های بسیار دیگری از این دست در عراق وجود دارد که از آن‌ها به‌عنوان رشته عملیات اطلاعاتی منفی می‌توان استفاده کرد. آمریکا با دادن پاسخ‌های صادقانه و به‌موقع که مشروعیت و اعتبار منابع خبری منفی را کاهش می‌دهد می‌تواند با تبلیغات رسانه‌ای دشمن مقابله کرده، جذابیت خود را افزایش

دهد. به قول بی جی. بروکز^۱ رئیس روابط عمومی ارتش، «صداقت بدون ایجاد اعتماد، سرآغاز شک و تردید است.»^(۲۲)

الگوی صفحه شطرنج سه بعدی

کشوری که توان خود را تا به آخر مصرف کند، سیاست و آینده خود را ویران می‌کند.^(۲۳)

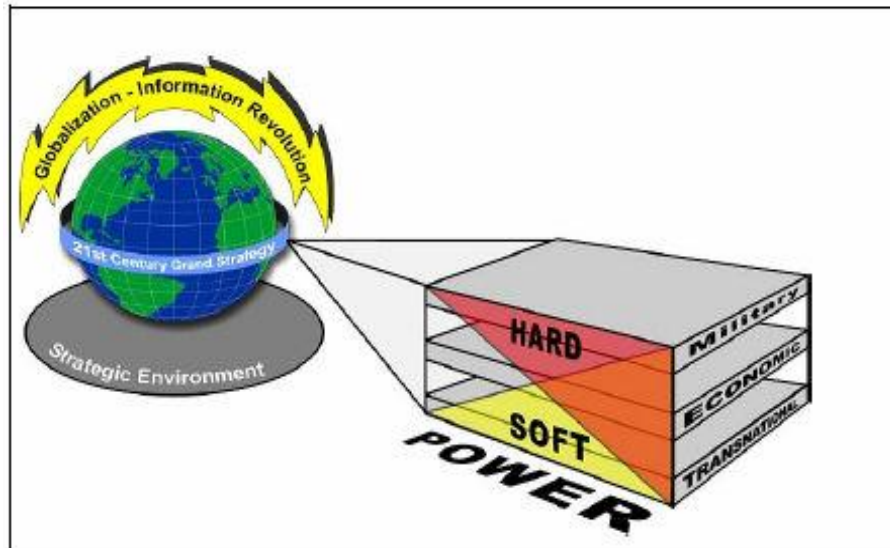
بی‌اچ لیدل هارت

برای رویارویی با این محیط جدید، استفاده‌ی یک‌بعدی صرف از قدرت حتی اگر هر دو نوع قدرت نرم و سخت نیز با هم به‌کار گرفته شوند کارساز نخواهد بود. تنها با کاربرد قدرت نرم و سخت در یک صفحه شطرنج سه‌بعدی است که هم‌زیستی این دو نوع قدرت از یک الگوی مؤثر تصمیم‌گیری در عالی‌ترین سطح پشتیبانی خواهد کرد. این درسی است که هر دو قشر طرفداران قدرت نرم و سخت باید بیاموزند.^(۲۴)

تصویر شماره ۲ نشان می‌دهد که محیط راهبردی تحت تأثیر جهانی شدن و فناوری اطلاعات و هم‌چنین برخی عوامل محیطی راهبردی نظیر افکار عمومی، اقتصاد جهانی، ایدئولوژی‌های مخالف و رسانه‌های جمعی است. این محیط پیچیده و به‌هم‌وابسته به یک رهیافت چندبعدی برای توزیع و اعمال قدرت نیاز دارد. در این تصویر، رهیافت مزبور با یک الگوی سه‌بعدی نشان داده می‌شود.

1 - BG Brooks

تدوین راهبرد در قرن بیست و یکم



تصویر شماره ۲

این صفحه شطرنج نمونه از سه بُعد تشکیل می‌شود: نظامی، اقتصادی و فراملی. هر یک از این ابعاد به منظور دستیابی به اهداف سیاسی مورد نظر به منابع و مؤلفه‌های ویژه‌ای نیاز دارد که با قدرت نرم و سخت در ارتباطند. در بُعد نظامی، آمریکا قدرت هژمونیک است و چون هیچ رقیبی در این بُعد ندارد، می‌تواند قواعد بازی را وضع و دستورجلسات را تنظیم کند. در بُعد میانی یعنی بُعد اقتصادی، آمریکا تنها قدرت موجود نیست و برای تنظیم دستورجلسات و ایجاد شرایط مطلوب برای منافع خود باید با دیگر قدرت‌های چندقطبی همکاری کند. برای مثال، آمریکا بدون همکاری کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی

نمی‌تواند به یک توافق تجاری دست پیدا کند؛ و یا جک ولش^۱ نمی‌تواند جنرال الکتریک و هانی‌ول را بدون تصویب کمیسیون اتحادیه اروپا در هم ادغام کند. (۲۵) در بُعد زیرین یعنی بُعد فراملی، قدرت به صورت نامرتب و آشفته‌ای توزیع می‌شود که مستلزم طبقه‌بندی مسائل جهانی از پول‌شویی، عبور از مرزها، قاچاق مواد مخدر تا تروریسم جهانی و فقر جهانی است. این بُعد مستلزم بیش‌ترین حجم قدرت نرم و دربردارنده بیش‌ترین خطر برای آمریکا و جامعه بین‌الملل است.

جدول شماره ۱ - توزیع قدرت آمریکا در الگوی سه بعدی

ابعاد	توزیع قدرت	منابع اولیه قدرت	منابع ثانویه قدرت	ملاحظات
نظامی	تک‌قطبی	قدرت سخت	قدرت نرم	قدرت نرم دیپلماسی عمومی، فعالیت‌های سازمان‌های بین‌المللی
اقتصادی	چندقطبی	قدرت سخت (-)	قدرت نرم (-)	قدرت نرم - دستور جلسات؛ اجماع‌سازی
فراملی	بازیگران دولتی و غیردولتی	قدرت نرم	قدرت سخت	قدرت سخت - تهدید به زور؛ استفاده از منابع در پشتیبانی از ابتکارات قدرت نرم

جدول شماره ۱ نحوه توزیع قدرت نرم و سخت آمریکا در هر سطح از الگوی سه بعدی را نشان می‌دهد. مؤلفه‌های قدرت سخت بیش‌تر به حوزه قدرت نظامی برمی‌گردد. اگرچه این مؤلفه‌ها هنوز هم در حوزه اقتصادی لازم

1 - Jack Welsh

شمرده می‌شوند، به‌خاطر تأثیر موازنه‌گرایانه ناشی از پیدایش دیگر قدرت‌های اقتصادی چندان نافذ نیستند. تأثیر مؤلفه‌های قدرت سخت در سطح فراملی حتی از این هم کم‌تر است و در واقع مؤلفه‌هایی مکمل محسوب می‌شوند. استفاده از منابع نظامی برای پشتیبانی از کمک‌های بشردوستانه در تسونامی اخیر آسیا، نمونه ارزشمندی از این رابطه مکمل بین قدرت نرم و سخت است. برعکس، مؤلفه‌های قدرت نرم در سطح فراملی از پایداری بیش‌تری برخوردارند، اما در حوزه اقتصادی از میزان تأثیر آن‌ها کاسته می‌شود. در حوزه نظامی، قدرت نرم به احتمال زیاد در نقش مکمل عمل می‌کند مانند پشتیبانی از یک رشته عملیات اطلاعاتی که برای بهره‌برداری از جذابیت قدرت نرم آمریکا انجام می‌شود.

حمایت از قدرت سخت

حامیان قدرت سخت اعتقاد دارند که آمریکا باید قدرت هژمونیک و تک‌قطبی خود را برای ترغیب یک ایدئولوژی خاص به‌کار بندد و از طریق آن شرایطی در جامعه بین‌الملل به‌وجود آورد که از منافع این کشور پشتیبانی کند. آن‌ها هم‌چنین معتقدند که نشان دادن ضعف، دولت‌های ضعیف را تحریک می‌کند تا از محیط استراتژیک موجود بهره‌برداری کنند.^(۲۶) برای مثال، کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا، نوشته است که «قدرت به هر حال مهم است چه از سوی آمریکا اعمال شود و چه دیگر کشورها توان اعمال آن را داشته باشند».^(۲۷) سایر حامیان قدرت سخت هم‌چنین معتقدند که برتری آمریکا از نظر قدرت نظامی و اقتصادی (یعنی قدرت سخت) به این کشور امکان می‌دهد تا به‌رغم اعتراض و بدگمانی متحدان، شرایط مناسبی را در همه ابعاد این‌الگوی

سه‌بعدی فراهم کند. آخر این‌که رابرت کیگن^۱ در این زمینه می‌گوید که «آمریکایی‌ها از سیاره مریخ و اروپائیان از سیاره زهره هستند.»^(۲۸) در نهایت، این قشر از حامیان قدرت سخت هم‌چنین اعتقاد دارند که آمریکا مسئولیت اخلاقی دارد که ارزش‌های خود را تبلیغ کند، زیرا این ارزش‌ها پذیرش جهانی داشته و آمریکا نباید خود را با توافقات چندجانبه و نهادهای بین‌المللی محدود نماید.^(۲۹) مدافعان قدرت سخت بر این نکته پافشاری می‌کنند که آمریکا باید از منابع قدرت سخت خود در ابعاد نظامی و اقتصادی این الگوی سه‌بعدی استفاده کند. تا در عرصه قدرت سخت از پیدایش دوباره یک رقیب جدید جلوگیری کند. آمریکایی‌ها برای دستیابی به سلطه به‌طور خاص سه هدف دارند: نخست، آمریکا باید رهبری لازم در استقرار و پشتیبانی نظم جدید را به عهده گیرد تا رقبای بالقوه خویش را متقاعد کند که برای دفاع از منافع ملی خود نیازی به بلندپروازی برای ایفای نقش بیش‌تر و یا پی‌گیری سیاست‌های خصمانه‌تر ندارند. دوم، آمریکا در حوزه‌های غیردفاعی باید منافع کشورهای صنعتی پیشرفته را در نظر بگیرد تا آن‌ها را از به چالش کشاندن رهبری آمریکا یا کوشش برای برهم زدن نظم موجود سیاسی و اقتصادی منصرف نماید. سوم، آمریکا باید سازوکارهایی داشته باشد تا رقبای بالقوه را از بلندپروازی برای ایفای نقش منطقه‌ای و جهانی بیش‌تر بازدارد.^(۳۰) افزون بر این، طرفداران قدرت سخت عموماً معتقدند که آمریکا باید راه‌کارهای خاصی را برای حل و فصل مسائل جهانی «جا بیندازد»، زیرا جامعه بین‌الملل و به‌ویژه اروپا در خصوص اداره جهان، نقش نهادهای بین‌المللی و حقوق بین‌الملل، و موازنه کاربرد زور و دیپلماسی در امور بین‌الملل دیدگاه‌های متفاوتی دارند.^(۳۱)

1 - Robert Kagen

آن‌گونه که الگوی سه بعدی مورد بحث نشان می‌دهد، هنگامی که قدرت سخت برای تقویت هدف استراتژی سیاست خارجی در بُعد فراملی به‌کار گرفته می‌شود، ملاحظات سیاسی بالقوه‌ای وجود دارد. با توجه به شواهد ناشی از رویدادهای جاری در خاورمیانه باید بخش جذابی در استراتژی سیاست خارجی آمریکا گنجانده شود. کاربرد درازمدت منابع قدرت سخت از جمله قدرت نظامی بسیار پرهزینه بوده و ممکن است به‌طور ناخواسته شرایطی را به‌بار آورد که جذابیت قدرت نرم از بین برود - درست عکس تأثیر هم‌زمانی که هر دو قدرت می‌توانند ایجاد نمایند. برآوردهای جاری وزارت دفاع نشان می‌دهد که هزینه‌های سالانه عملیات آزادی عراق در حدود ۱۶۰ تا ۳۲۰ میلیارد دلار است و هزینه کل این عملیات تا سال ۲۰۱۰ ممکن است تقریباً به ۱ تا ۳ تریلیون دلار برسد.^(۳۲)

با این حال، نقطه ضعف این بحث به‌ویژه در قبال الگوی سه بُعدی این است که مؤلفه حساس توزیع قدرت یعنی همکاری از طریق جذابیت در بُعد فراملی را بی‌اثر می‌کند. هم‌چنین اگر به‌نظر برسد که این بحث، منفعت‌محوری آمریکا و نه بازتاب دیدگاه‌ها و عقاید جهانی را دنبال می‌کند، از میزان تأثیر محیط نوین استراتژیک و توان آن در تضعیف چنین سیاستی کاسته می‌شود. همان‌گونه که در گزارش شورای اطلاعات ملی تصریح شده اکنون زمان تغییر دیدگاه در بُعد اقتصادی الگوی سه بُعدی فرا رسیده است. افزون بر این، وابستگی‌های فزاینده به منابعی چون نفت و گاز طبیعی باعث گردیده تا ملت‌ها دسترسی به این منابع را در اولویت منافع استراتژیک و حیاتی خود قرار دهند. این مسأله به‌طور اجتناب‌ناپذیری با بحث محوری قدرت سخت در تناقض است.^(۳۳)

حمایت از قدرت نرم

قوی‌ترین استدلال حامیان قدرت نرم این است که جذابیت آمریکا در جهان بر تصور مشروعیت و اعتبار سیاست‌های آمریکا در داخل و خارج استوار است.

هرچند آمریکا هم چنان حق توسل به جنگ پیش‌دستانه را به‌عنوان اساس جنگ با تروریسم برای خود محفوظ می‌داند، اعتبار و مشروعیت این سیاست با کشف نشدن جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در عراق که نگرانی فراوانی را در سطح جهان در پی داشت، به شدت تضعیف شده است. پیامد چنین سیاست‌هایی آن است که به آمریکا به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان یک غریبه نگریسته می‌شود - غریبه‌ای که هر جا به نفعش باشد حقوق بین‌الملل را رعایت می‌کند و هر گاه مخالف نفعش باشد آن را زیر پا می‌نهد؛ زمانی که در راستای نفعش باشد به نهادهای بین‌المللی پای‌بند است و زمانی که در راه اهدافش سنگ‌اندازی کنند، آن‌ها را دور می‌زند. (۳۴)

طرفداران قدرت نرم معتقدند که تروریسم جهانی نه به راه‌حلی یک‌جانبه‌گرایانه بلکه به راه‌حلی جهانی نیاز دارد. پیامد یک‌جانبه‌گرایی آمریکا از دست دادن توان «جلب قلوب و اذهان» و در نتیجه کاهش قدرت جذب (قدرت نرم) آمریکا بوده است. افزون بر این، یک‌جانبه‌گرایی خطر انزوای بیش‌تر آمریکا را در پی دارد و ممکن است در حالی که آمریکا پیکار جهانی با تروریسم را دنبال می‌کند، دیگر کشورهای جهان صرفاً تماشاگر آن باشند.

حامیان قدرت نرم بر این اعتقادند که جایگاه آمریکا به‌عنوان یک ابرقدرت نظامی متعارف امکان شفافیت در بُعد فراملی را به این کشور نمی‌دهد، جایی که در آن قدرت به شکلی نامرتب و آشفته توزیع شده و مسائل نظامی بیش از پیش شکل ناهم‌تراز به خود گرفته است. هنگامی که آمریکا تقریباً با اتکای صرف بر نیروی نظامی‌اش یک راه‌حل را به‌اجرا می‌گذارد، مفاهیم امنیت مشترک، رفاه مشترک و حکومت جهانی تضعیف می‌شود. این راه‌حل تک‌بعدی می‌تواند نقاط ضعف اقتصادی آمریکا را نمایان ساخته، به نهادهای بین‌المللی حکومت جهانی ضربه بزند؛ نهادهایی که وجود آن‌ها برای اداره اقتصاد بیش از پیش پیچیده جهانی لازم است. (۳۵) طرفداران قدرت نرم بر این نکته تأکید می‌ورزند که

بزرگ‌ترین تهدیدات و فرصت‌های جهانی به‌طور فزاینده‌ای درهم آمیخته و فراملی گشته و بیش‌تر از گذشته به واکنش‌های هماهنگی که فراتر از مرزهای حاکمیت ملی باشد نیاز دارند.^(۳۶) در بُعد فراملی، افراد و گروه‌های تروریستی می‌توانند به‌صورت واحدهای مجازی عمل کنند. این واحدها با کمک فناوری اطلاعات کم‌هزینه در هر جای جهان می‌توانند مستقر شوند.

بسته به این‌که دیگران چه‌گونه به ویژگی‌های جذاب آمریکا مانند فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی در الگوی سه‌بُعدی بنگرند، قدرت جذابیت (قدرت نرم) آمریکا تا حد قابل توجهی مورد پیش‌داوری قرار می‌گیرد. بنابراین، زمانی که رویداد ناگواری در محیط راهبردی رخ می‌دهد که بُعد نظامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد هم‌چون واقعه ابوغریب، یا بر بُعد فراملی اثر می‌گذارد مانند امتناع آمریکا از معاهده کیوتو، جذابیت قدرت نرم آمریکا کاهش می‌یابد. کاهش قدرت نرم و در نتیجه کاهش کل قدرت به‌عنوان پیامد راهبرد تک‌بُعدی قدرت سخت، تضادی است که در توزیع قدرت در الگوی سه‌بُعدی وجود دارد.

هنگامی که جهان به سمت آمریکا جذب می‌شود، قدرت اقناع‌سازی این کشور به‌ویژه در بُعد فراملی افزایش می‌یابد. این ویژگی منحصربه‌فرد اقناع‌سازی، آمریکا را قادر می‌سازد تا بدون آن‌که منابع نظامی و اقتصادی بیش‌تری صرف کند حوزه نفوذ خود را گسترش دهد. با شکل‌گیری راهبرد متوازن قدرت نرم و سخت، نقاط آسیب‌پذیر آمریکا در محیط نوین راهبردی که می‌تواند در سطح ژئوپلیتیک مورد بهره‌برداری قرار گیرد کم‌تر نمایان می‌شود.

محدودیت اصلی قدرت نرم این است که این نوع قدرت به‌عنوان یک منبع از سوی دولت‌ها قابل کنترل نیست و اندازه‌گیری آن نیز دشوار است. افزون بر این، مؤلفه پذیرش قدرت نرم نیازمند یک تغییر شناختی در رفتار طرف پذیرنده است. تحقق این تغییر معمولاً نیازمند تلاش مستمر در یک دوره زمانی طولانی است. زمانی که یک رویداد ناخوشایند در محیط راهبردی رخ می‌دهد که با

ارزش‌ها، فرهنگ و سیاست آمریکا مرتبط است، جذابیت و کشش قدرت نرم تحلیل رفته و حتی قبل از این که بتواند یکبار دیگر همکاری و رضایت نهایی را به دنبال داشته باشد می‌تواند زمان قابل ملاحظه‌ای را اتلاف کند. این وضعیت ناگوار با اشاعه و تکثیر فناوری اطلاعات و بهره‌برداری آگاهانه از باورها و تصاویر در فضای سایبر شدت می‌یابد تا از پیکار در دنیای اطلاعات با هدف کاهش نفوذ آمریکا پشتیبانی شود.

مسیر رو به جلو

آمریکا بر اساس الگوی پایدار صفحه شطرنج سه‌بعدی باید اقداماتی را اتخاذ کند تا شکل‌گیری سیاست خود را در این محیط راهبردی جدید و پویا بهینه کند. نخست، آمریکا باید تلاش بیش‌تری را صرف تربیت و پرورش سیاست‌گذارانی کند که با رویکردی چندمحوری، رابطه میان نظام‌ها و موجودیت‌ها را در محیط نوین راهبردی دریافته و قادر باشند تا مؤلفه‌های هر دو قدرت نرم و سخت را در چارچوب راهبرد جامع سیاست خارجی با هم تلفیق نمایند. بنا بر آنچه گفته شد، زمانی که سیاست‌گذاران فرایند سیاست‌گذاری را با رویکردی تک‌بعدی تدوین می‌کنند که حاصل آن یک راهبرد خاص است که پویایی‌های متغیر مرتبط با پیچیدگی، وابستگی‌های متقابل و جنبه‌های چندبعدی محیط راهبردی جدید را منعکس نمی‌کند، پیامدهای ناگواری به بار می‌آید.

دوم، آمریکا باید بکوشد تا احساس مشروعیت و اعتبار را در سیاست خارجی‌اش محقق سازد. این احساس برای تأثیر سنجش‌پذیر قدرت نرم لازم است. یکی از منتقدین به این نکته اشاره می‌کند که «آن‌هایی که می‌کوشند تا مشروعیت را عطا کنند باید خودشان مظهر آن باشند و آن‌هایی که به حقوق بین‌الملل متوسل می‌شوند باید خودشان از آن تبعیت کنند.»^(۳۷) اگر قرار است دیپلماسی عمومی آمریکا جذاب باشد، باید بتواند آزمون مشروعیت و اعتبار را با

موفقیت بگذرانند. این آزمون نه تنها با جلب حمایت داخلی، بلکه با جلب حمایت جامعه بین‌الملل که عموماً آمریکا را در گذشته یکی از نقش‌آفرینان حکومت بین‌الملل می‌دانسته، انجام می‌شود.

سوم، به منظور تحقق کامل موازنه میان راهبرد قدرت نرم و سخت، ضروری است تا بازیگران فرایند بین‌سازمانی، پویایی‌های توزیع قدرت در الگوی سه‌بُعدی را دریابند. با توجه به جدول شماره ۱، مؤلفه‌های قدرت در درون هر بُعد از این الگوی سه‌بُعدی تغییر می‌کند. از این دیدگاه، فرایند بین‌سازمانی باید بر تعریف وضعیت‌های نهایی مطلوب و روش‌های ضروری برای تحقق و تداوم آن استوار باشد. افزون بر این، بازیگران بین‌سازمانی پیش از کاربرد منابع قدرت سخت باید پیامدهای تضعیف دیپلماسی عمومی را در نظر بگیرند. یک راه‌حل مناسب برای حکومت آمریکا این است که بار دیگر بودجه‌ها و منابع کافی را به وزارت خارجه تخصیص دهد تا اجرای قواعد و نقش حساس دیپلماسی عمومی، جنبه حیاتی استفاده سودمند از قدرت نرم را بهبود بخشد. در این صورت، وزارت خارجه می‌تواند تحلیل‌گران منطقه‌ای را چنان تربیت کند که پویایی‌های توزیع قدرت در محیط چندبُعدی سیال را درک کنند. به همان اندازه، وزارت خارجه می‌تواند از منابع جدید استفاده کند تا با بررسی امکان همراهی و همگامی با بخش‌های تجاری آمریکا در کسب اطلاعات در یک نظرسنجی عمومی مشارکت کند که در حمایت از شکل‌گیری راهبرد سیاست خارجی می‌توان از آن استفاده کرد. الگوی سه‌بُعدی نشان می‌دهد که هرگاه رهیافت تک‌بُعدی نظامی به اولویت غالب سیاست خارجی آمریکا در محیط چندبُعدی تبدیل می‌شود، پیامدهای بالقوه به صورت ناهم‌خوانی و ناهماهنگی اهداف و وسایل، فقدان جذابیت در بُعد فراملی و ائتلاف بیش‌تر منابع قدرت سخت نمایان می‌شوند.

در نهایت، همان‌گونه که صفحه شطرنج سه‌بُعدی نشان می‌دهد

سیاست‌گذاران آمریکا باید بدانند که در بُعد اقتصادی و فراملی، آمریکا یگانه قدرت نبوده و باید با جامعه بین‌المللی همکاری کند تا به هنجارها و حکومت جهانی و پیروزی در جنگ باورها و هم‌چنین اجرای مؤثرتر اهداف، روش‌ها و وسایل راهبردی دست یابد. توان آمریکا در تأثیرگذاری بر دستورجلسات زمانی تقویت و افزایش می‌یابد که سیاست‌های آمریکا جذاب و معتبر تلقی شوند. اگر آمریکا به‌عنوان یک قدرت برتر نظامی، ایدئولوژی خاصی را به جامعه بین‌الملل منتقل کند که پرمدها، متکبر، ستیزه‌جو و صرفاً منعکس‌کننده منافع خودش باشد، قدرت نرم آمریکا هر اندازه که باشد نمی‌تواند از کاهش هرچه بیش‌تر جذابیت این کشور جلوگیری کند.

نتیجه‌گیری

آمریکا هر نوع سیاست خارجی را که اتخاذ کند، تأثیر فزاینده‌ای بر روند هزینه‌کرد منابع قدرت سخت و نرم دارد. هرگاه سیاست‌های آمریکا پیامدهای ناگواری در پی داشته باشد، واکنش شدید افکار عمومی جهان را به‌دنبال دارد و در نتیجه جذابیت قدرت نرم آمریکا کاهش یافته، در بلندمدت به تخریب توان آمریکا در تأثیرگذاری بر جامعه بین‌الملل منجر می‌شود. در مقابل، اگر سیاست‌های آمریکا جذاب باشد می‌تواند بستری برای رفتارهای جذاب فراهم نماید تا از این طریق با هزینه‌کرد حجم کم‌تری از منابع قدرت سخت بتواند به اهداف سیاسی موردنظر دست یابد.

اتخاذ راهبرد تک‌بُعدی در محیط چندبُعدی نوعی کوتاه‌نظری و امری پرهزینه بوده، منجر به فشار فزاینده بر نیروهای نظامی و تشدید کسری بودجه‌های جاری می‌شود. عملیات نظامی در افغانستان و عراق، وزارت دفاع را به این نتیجه رسانده که انجام عملیات نظامی قاطع علیه دشمنانی چون ایران و کره شمالی به‌طور فزاینده‌ای نامحتمل است. در عین حال، بودجه‌های محدود و

کاستن از برنامه‌ها با هدف کاهش کسری بودجه، توانایی آمریکا را در تأمین منابع کامل بسیاری از ابتکارات پسندیده جهانی در بُعد فراملی که می‌تواند منجر به افزایش جذابیت قدرت نرم شود، تضعیف می‌کند.

همان‌گونه که در الگوی سه‌بُعدی بیان شد، توزیع قدرت در بُعد فراملی به صورتی آشفته بوده، رهبری و سرمایه‌گذاری آمریکا در حمایت از جامعه بین‌الملل در استقرار سطح قابل قبولی از حکومت را ضروری کرده است. رویداد تسونامی اخیر در آسیا نمونه بارزی از ابراز همدردی و ظرفیت عظیم آمریکا در این زمینه است. همین ابراز همدردی و تمایل برای حل مسائل جهانی مانند فقر، بی‌سوادی، گرسنگی، بیماری‌ها و حقوق بشر است که آمریکا را به‌عنوان الگوی بقیه کشورهای جهان مطرح ساخته است. اما وسعت این مشکلات به این معناست که بدون تعهد، همکاری و منابع بین‌المللی، دستیابی به بسیاری از اهداف فراملی آمریکا دشوار خواهد بود. حتی بدتر از این، فضاهاى خالی ناشی از بی‌تحركی آمریکا ممکن است توسط دیگر قدرت‌های موجود در جامعه بین‌المللی پر شود، با این هدف که با کاهش قدرت جاذبه آمریکا از توان این کشور در دیکته کردن دستورجلسات به جامعه بین‌الملل کاسته شود.

پی‌نوشت

- 1- Basil Liddell Hart, *Strategy* (New York: Penguin Group, 1991), 322.
- 2- Joseph Nye, *Soft Power: The Means to Success in World Politics* (New York: Perseus Books Group, 2004), 8.
 طیف قدرت نای، طیف رفتار و منابع دخیل در دستیابی به نتایج رفتاری موردنظر را نشان می‌دهد. هرگاه کشوری با رکود اقتصادی و نظامی روبرو است، احتمالاً نه تنها منابع قدرت سخت، که هم‌چنین توان شکل‌دهی به دستورالعمل بین‌المللی و برخی از ویژگی‌های جذابش را از دست می‌دهد.
- 3- olin Powell, “*No Country Left Behind,*” *Foreign Policy*, no. 146 (January/February 2005):31.
- 4- Nye, 9.
- 5- Gary Hart, *The Fourth Power* (New York: Oxford University Press, 2004), 6-7.
- 6- Thomas L. Friedman, *The Lexus and the Olive Tree* (New York: Anchor Books, 2000), 112.
- 7- Robert Keohane and Joseph Nye, “*Power and Interdependence in the Information Age,*” *Foreign Affairs* 77 (September/ October 1998).
 در ۱۹۶۵ گوردون موره از بنیانگزاران شرکت اینتل، نوشت که تعداد ترانزیستورها در هر اینچ مربع در مدار مجتمع (آی. سی.) از زمان اختراع مدار مجتمع دو برابر گشته است. موره پیش‌بینی کرد این روند تا آینده قابل پیش‌بینی ادامه دارد. در سال‌های بعد، فضای مورد نیاز به یک بایت کاهش یافته، ولی حجم داده‌ها تقریباً هر هجده ماه دوبرابر شده است و این تعریف کنونی قانون موره مورد ستایش خود موره قرار گرفته است. بیش‌تر کارشناسان از جمله خود موره انتظار دارند که قانون موره حداقل برای دو دهه حفظ شود.
- 8- Council on Foreign Relations, *Finding America’s Voice: A Strategy for Reinvigorating U.S. Public Diplomacy* (New York: U.S. Office of Publications, 2003), 18 and Clyde Prestowitz, *Rogue Nation* (New York: Perseus Book Group,

- 2003), 16.
- 9- U.S. Department of State, USAID Strategic Plan: Fiscal Year 2004-2009, available from <<http://www.state.gov/m/rm/rls/dosstrat/2004/23506.html>>; Internet; accessed 23 September 2004.10
- ouncil on Foreign Relations, 8.
- 11- Ibid, 10.
- 12- Energy Information Administration, "World Petroleum Consumption, 1990-1999," available from <<http://www.strata.geol.sc.edu/petroleum/world-pet-consump-90-99.html>>; Internet; accessed 28 January 2005.
- 13- National Intelligence Council, Mapping the Global Future: Report of the National Intelligence Council's 2020 Project (Pittsburgh, PA: U.S. Government Printing Office, December 2004), 12.
- 14- Sherle Schweeninger, "*Revamping American Grand Strategy*," World Policy Journal 20 (Fall 2003): 36.15
- 15- Samuel P. Huntington, The Clash of Civilizations: Remaking of World Order (New York: Touchstone Books, 1996), 208.
- 16- David Rothkop, "*In Praise of Cultural Imperialism? Effects of Globalization of Culture*," Foreign Policy (22 June 1997); available from <<http://www.globalpolicy.org/globaliz/cultural/globcult.html>>; Internet; accessed 23 December 2004.
- 17- Bernard Lewis, The Rise of Islam: Holy War and Unholy Terror (New York: Modern Library, 2003), 113.
- 18- Rothkop.
- 19- Judith Goldstein and Robert Keohane, Ideas and Foreign Policy (Ithaca: Cornell University Press, 1993), 12.
- 20- Michael Hunt, Ideology and U.S. Foreign Policy (New Haven: Yale University Press, 1996), 13.
- 21- NBC News' Meet the Press, "*Transcript from Interview with General John Abizaid*," 26 September 2004; available from <<http://www.msnbc.msn.com/id/6106292.html>>; Internet; accessed 1 October 2004.
- 22- Conference on "*Winning the Hearts and Minds: Information Warfare in the Global War on Terror*," speakers BG Vincent Brooks and Robert Kaplan, the Atlantic Monthly, -SPAN, 8 December 2004. The discussion was a subset to a

larger theme titled *“Winning the Hearts and Minds: Information Warfare in the Global War of Terror.”*

- 23- Liddel Hart, 353.
- 24- Nye, 136-137.
- 25- Joseph Nye, *“Soft Power: The Means to Success in Global Politics,”* Los Angeles World Affairs Council, 8 April 2004; available from <<http://www.lawac.org/speech/Nye%202004.html>>; Internet; accessed 15 January 2005.
- 26- Davis Frum and Richard Perle, *An End to Evil* (New York: Random House, 2003), 16.
- 27- Condoleezza Rice, *“Campaign 2000,”* Foreign Affairs 79 (January/February 2000); available from <<http://www.foreignaffairs.org.2000101faessay5/condoleezza-rice/campaign-2000-promoting-the-national-interest.html>>; Internet accessed 17 January 2005.
- 28- Robert Kagan, *Of Paradise and Power: America and Europe in the New World Order* (New York: Random House, 2003), 1.
- 29- Rice.
- 30- Paul Wolfowitz, *“Excerpts from 1992 Draft Defense Planning Guidance,”* Frontline; available from <http://www.pbs.org/wgh/pages/frontline/shows/iraq/etc/wolf.html>; accessed 22 January 2005.
- 31- Kagan, 37.16
- 32- Larry Goodson, *“The Persian Gulf after Operation Iraqi Freedom,”* briefing slides, Carlisle Barracks, U.S. Army War College, 28 February 2005.
- 33- Mapping the Global Future, 10-12.
- 34- Robert Tucker and David Hendrickson, *“Iraq and U.S. Legitimacy,”* Foreign Affairs 83(November/December 2004), 32.
- 35- Schweeninger, 38.
- 36- Hart, 60-61.
- 37- Dan Froomkin, *“Bush Speech: Resolute or Clueless,”* Washington Post, 22 September 2004; available from <<http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/politics/adminstration/whbriefing.html>>; Internet; accessed 22 September 2004.